

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال پنجم، شماره پانزدهم، بهار ۱۴۰۰

تحلیل تطبیقی ساختاری، مفهومی و کاربردی مثل‌های زبان لکی و فارسی

فرشاد اسکندری شرفی^۱ (نویسنده مسئول)؛ مهدی صادقی درویشی^۲

صص (۱۵۹-۱۳۰)

چکیده

سرزمین ایران با فرهنگی غنی و دیرپای که حاصل پیوند فکری و پیوستگی فرهنگی قومیت‌های ایرانی با زبان‌های گوناگون است، همواره خاستگاه مثل‌های نغز و پرمغز بوده و مثل‌های قوم لک، از کهن‌ترین و نژاده‌ترین مردمان ایرانی، مانند مثل‌های دیگر اقوام بر غنای فرهنگ عامه و ادب شفاهی ایران افزوده‌اند. اشتراک ساختاری، مفهومی و کاربردی مثل‌های ادب شفاهی در زبان لکی و فارسی نشانه داد و ستد فرهنگی این زبان‌هاست که نشان می‌دهد، زبان لکی و فارسی از دیرباز تعاملی دوطرفه داشته‌اند. این جستار مثل‌های زبان لکی را با مثل‌های زبان فارسی بر پایه رابطه تأثیر و تأثر مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه در ساحت‌های ساختاری، مفهومی و کاربردی با رویکردی توصیفی-تحلیلی کاویده و همانندی و ناهمانندی آن‌ها را تبیین کرده است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که مثل‌های زبان لکی و فارسی بر اساس همانندی و ناهمانندی در ساحت‌های سه‌گانه در چهار دسته قابلیت دسته‌بندی دارند که عبارتند از ۱. مثل‌هایی با ساختار، محتوا و کاربرد یکسان؛ ۲. مثل‌هایی با محتوا و کاربردی یکسان و اندک تفاوتی در ساختار؛ ۳. مثل‌هایی با محتوا و کاربردی یکسان و ساختاری کاملاً متفاوت و ۴. مثل‌هایی که ساختار، مفهوم و کاربرد مشترکی با مثل‌های زبان فارسی ندارند.

کلیدواژه‌ها: مثل‌های زبان لکی، مثل‌های زبان فارسی، ادبیات عامه و محلی، ادبیات

تطبیقی، مفهوم و کاربرد.

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی،

کرمانشاه، ایران. efarshad850@gmail.com

۲- کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان شناسی و زبان‌های خارجه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. Mehdisadeghi17@yahoo.com

۱- مقدمه

ادبیات شفاهی و گونه‌هایش برآمده از مبانی فکری و فرهنگی قومیت‌ها و ملت‌هاست و مطالعه عمیق مثل‌های یک سرزمین به‌منزله شناخت و واکاوی لایه‌های پنهان و پنهان زندگی مردم آن سرزمین است و مقایسه مثل‌های قومیت‌ها با همدیگر زمینه‌ای مناسب برای شناختن و شناساندن گنجینه‌های پنهان ادب شفاهی و معیاری کارآمد و راهگشا برای دریافت همانندی‌های فکری و فرهنگی و میزان اشتراک و تعامل زبان‌های آنان با همدیگر است. بر این اساس و با بررسی تطبیقی مثل‌های زبان لکی و فارسی و مشاهده اشتراک زبانی، فکری و فرهنگی آن‌ها می‌توان گفت که دو زبان ایرانی لکی و فارسی با ریشه و خاستگاه مشترک از گذشته تاکنون با همدیگر رابطه پیوسته، پویا و دوسویه داشته‌اند و چون زبان فارسی از دیرباز تا امروز همواره زبان رسمی و درباری حکومت‌های مرکزی و مقتدر ایران بوده‌است، این امر سایر زبان‌های ایرانی را مانند زبان لکی در سایه زبان فارسی و اثرپذیری از آن نهاده‌است.

ادبیات تطبیقی مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری است که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوتی هستند (شورل، ۱۳۸۹: ۲۵) و دارای دو مکتب عمده فرانسوی و آمریکایی است. مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی که پیشگام عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی جهان است، بر دو اصل تأثیر و تأثر و ارتباط ادبی استوار است و اثبات روابط تاریخی بین آثار ادبی را که به زبان‌های مختلف نوشته شده‌اند، شرط مسلم و قطعی ورود به عرصه پژوهش‌های تطبیقی می‌داند، اما مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی در واکنش به مکتب فرانسوی بنیاد نهاده‌شد و زیبایی‌شناسی و توجه به نقد و تحلیل را در رأس کار تطبیق‌گری قرار می‌دهد و اگرچه ارتباطات و تأثیرات ادبی را یکی از زمینه‌های عمده پژوهشی در ادبیات تطبیقی می‌داند؛ اما بر یافتن مدارک تاریخی و شواهد اثبات‌گرایانه اصرار نمی‌ورزد و برخی شباهت‌های بین آثار ادبی را برخاسته از روح مشترک همه انسان‌ها می‌داند و بیشتر بر آن است که ادبیات را به‌عنوان پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش بشری و هنرهای زیبا معرفی کند (شرکت مقدم، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۴).

رنه ولک (Rene Wellek) و هنری رماک (Henry Remak) از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این مکتب هستند. مثل‌ها از دیدگاه‌های گوناگون قابل مطالعه هستند، مانند مطالعه آن‌ها از منظر ادبیات تطبیقی که می‌توان مثل‌های یک زبان را با زبان دیگر سنجید و اخذ، اقتباس، توارد و انطباقشان را از یکدیگر بررسی کرد. بر این اساس بررسی تطبیقی مثل‌های یک زبان با زبانی دیگر زمینه مناسبی برای مقایسه تأثیر و تأثر فرهنگ‌ها و زبان‌های اقوام است، چون تأثیر و تأثر زبان‌هایی که ریشه زبانی و پیشینه فرهنگی مشترکی دارند و از نظر زبان‌شناسان در یک گروه قرار می‌گیرند، امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر است (نک: انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۳؛ خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۳؛ سیف و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۷۵). بنابراین بررسی تطبیقی مثل‌های زبان لکی و فارسی به‌عنوان دو زبان اصیل، ریشه‌دار و هم‌خانواده ایرانی، می‌تواند معیاری مناسب برای نشان دادن کمیت و کیفیت داد و ستد زبانی و تأثیر و تأثر ادبیات شفاهی (عامه) آن‌ها باشد.

۱-۱- مسأله پژوهش

قوم لک از کهن‌ترین و نژاده‌ترین مردمان ایرانی هستند که پیشینه آنان به ژرفای تاریخ این سرزمین می‌رسد، این قوم اصیل ایرانی، زبان، فرهنگ، موسیقی و آداب و رسوم ویژه دارند و عمدتاً در زاگرس میانی و در استان‌های لرستان، ایلام، کرمانشاه و همدان ساکن هستند (غلامی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۵؛ عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷). جدای از جاهای یادشده، در گوشه و کنار ایران و یا خارج از آن، شمار زیادی از لک‌ها به سر می‌برند که مهاجرت و یا تبعیدهای اجباری دوره صفویه، اوایل حکومت قاجار و نیز زمان پهلوی اول دلیل آن است (نک: شهسواری، ۱۳۹۴: ۵؛ امان‌اللهی، ۱۳۹۳: ۱۷۶؛ عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷).

فرهنگ و ادب عامه بخش مهمی از فرهنگ است و مثل‌ها سهمی گسترده و ژرف در شکل‌گیری و غنای فرهنگ و ادب عامه دارند و می‌توان آن‌ها را آئینه فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، باورها، اندیشه‌ها، طرز زندگی، منش، مناسبات، تمدن، اخلاق و معیار ذوق ملت‌ها دانست (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ج ۱: ۹). مثل‌ها که از زیباترین جلوه‌های فرهنگ عامه به شمار می‌آیند، حاصل ذهن پویا، خلاق و هوشمند مردم از اعصار کهن هستند و اگرچه در ظاهر جمله‌هایی قصار و کوتاه به نظر می‌آیند؛ اما در ژرف‌ساخت و لایه‌های زیرین

آن‌ها، جهانی اندیشه، خیال‌ورزی، تجربه‌اندوزی، جهان‌نگری و اعتبار نهفته‌است که تنبه اذهان، انتقال تجربه و بیان اسلوب زیستن از اهداف آن‌هاست (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۱۰). مثل در لغت «کلمه‌ای عربی و مشتق از مَثَل، یَمَثُل، مَثُولاً به معنی شبیه بودن چیزی به چیزی دیگر یا به معنی راست ایستاده و بر پای آمده‌است» (زلهایم، به نقل از ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ج ۱: ۱۹). این اصطلاح را «در فارسی گاهی به دستان یا داستان، نمون، سان، حال و صفت ترجمه کرده‌اند» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۱). تعریف‌های اصطلاحی فراوانی علاوه بر تعریف لغوی از مثل شده‌است که تعریف دقیق‌تر و جامع‌تر آن چنین است: مثل جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در میان مردم شهرت و رواج یافته و با تغییر یا بدون تغییر آن را به کار می‌برند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ج ۱: ۲۵). مهم‌ترین هدف‌های این پژوهش عبارتند از: ۱. آشنایی گویشوران دیگر زبان‌ها با گوشه‌ای از فرهنگ و ادب عامه قوم لک. ۲. نشان دادن گوشه‌ای از پیوستگی و تعامل دوسویه زبان لکی و فارسی. ۳. بسترسازی برای انجام پژوهش‌های تطبیقی بیشتر میان زبان‌های ایرانی.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در بررسی تطبیقی مثل‌های زبان فارسی با مثل‌های دیگر زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی انجام شده‌است که عبارتند از: میرهلاکویی (۱۳۸۸) ضرب‌المثل‌های ترکمنی را از نظر موضوعی بررسی و ضمن تطبیق این ضرب‌المثل‌ها با *امثال و حکم دهنخدا*، به برخی جنبه‌های بلاغی و جامعه‌شناختی آن‌ها اشاره کرده و به این نتیجه رسیده که رابطه معناداری میان مثل‌های ترکمنی و فارسی وجود دارد و گویشوران این دو زبان مشترکات فرهنگی بسیاری دارند و مثل‌های ترکمنی و فارسی بر یکدیگر تأثیر دوسویه داشته، اما تأثیر مثل‌های فارسی بر ترکمنی بیشتر بوده‌است. عالیشاه افرانچالی (۱۳۸۸) ۳۴۶ ضرب‌المثل مازندرانی را بر مبنای گویش مردم ساری با ضرب‌المثل‌های فارسی بررسی کرده و دریافته‌است که واژه‌های موجود در بسیاری از ضرب‌المثل‌های

مازندرانی و فارسی به علت اشتراک فرهنگ، عقاید و باورها از نظر معنی و مفهوم کاملاً یکسان است، اگرچه تعدادی از ضرب‌المثل‌های مازندرانی از جهت کاربرد واژه با مثل‌های فارسی متفاوت است. رضازاده (۱۳۸۸) ۶۳۰ ضرب‌المثل اصیل کرمانی را انتخاب کرده و جهت بررسی تطبیقی آن‌ها با ضرب‌المثل‌های فارسی با هدف مشابه‌یابی برای مثل‌های کرمانی که منجر به شناخت بیشتر مفهوم، عناصر سازنده و ساختار زبانی آن‌هاست، ترجمه، توضیح، تطبیق و در پاره‌ای از موارد ریشه‌یابی و نظیر آن را در ذیل هر یک نوشته‌است. شرفیان (۱۳۹۰) ۳۳۶ ضرب‌المثل و کنایه را از گویش بهبهانی که به صورت میدانی گردآوری نموده‌است، با نمونه‌های فارسی‌شان مطابقت داده‌است. پارسا (۱۳۹۰) پس از بررسی و مقایسه امثال کردی و پارسی و یافتن اشتراکات فراوان بین امثال دو زبان معتقد است که این همانندی‌ها علاوه بر داشتن دلایلی چون اشتراک نژادی و هم‌جواری محیطی می‌تواند ناشی از نقشی باشد که زبان فارسی در نقش میانجی میان زبان‌های اقوام ایرانی ایفا می‌کند. سیف و همکاران (۱۳۹۴) مثل‌های بلوچی را با مثل‌های فارسی در سنجشی تطبیقی بررسی کرده و سعی کرده‌اند تا از راه اشتراکات این دو زبان هم‌ریشه نشان دهند که پژوهش آن‌ها گواه شباهت‌های لغوی و نحوی میان مثل‌های بلوچی و فارسی است که از یک‌سو احتمال همسانی ریشه مثل‌های دو زبان را تقویت می‌کند و از سوی دیگر نشان‌دهنده تبادلات فرهنگی اقوام ایرانی و تأثیر آن‌ها بر همدیگر است. خان‌بابازاده (۱۳۹۷) سی مثل زبان تالشی شمالی حوزه عنبران را با موارد مشابه در زبان فارسی مقایسه کرده و نشان داده‌است که اشتراکات فراوان مثل‌های تالشی و فارسی بیانگر اشتراک تاریخی این دو زبان ایرانی است، اما پژوهشی در تحلیل تطبیقی ساختاری، مفهومی و کاربردی مثل‌های زبان لکی و فارسی دیده‌نشده.

۳- پیشینه نژادی زبان لکی

جمعیت لک‌زبانان را می‌توان حدود یک و نیم میلیون نفر تخمین زد (شهسواری، ۱۳۹۴: ۲ و ۶) و زبان لکی از زبان‌های ایرانی در مناطق غربی ایران است که ویژگی‌های صرفی و نحوی خاصی دارد. پژوهشگرانی زبان لکی را از گویش‌های کهن و شاخص زبان کردی دانسته و برخی آن را از گویش‌های لری و برخی دیگر زبانی مستقل

پنداشته‌اند، اما زبان لکی با وجود اختلاف نظر میان پژوهشگران از زبان‌های گروه شمالی ایرانی میانه غربی است (حسینی آباریکی و مظفریان، ۱۳۹۴: ۱ و ۳). راولینسون (Sir Henry Rawlinson) بر این باور است که زبان لکی با زبان کردی کرمانشاهی اندکی فرق دارد و اگر کسی با یکی از این دو گویش آشنا باشد، گویش دیگری را به راحتی می‌فهمد. او همچنین زبان لکی را مشتق شده از فارسی باستان می‌داند که هم‌زمان با زبان پهلوی، جداگانه صحبت می‌شده است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۵). جویس بلو (Paris Joyce Blau) با بیان این که زبان کردی به گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی نسبت داده می‌شود، گویش‌های آن را به سه گروه شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم‌بندی می‌کند و گویش لکی را به همراه گویش‌های سنجابی، کلهری، لری (متعلق به پشتکوه) و... در ذیل گروه جنوبی قرار می‌دهد (جویس بلو، ۱۳۹۳: ج ۲: ۵۴۱-۵۴۴). ویندفور (Gernot Windfuhr) زبان کردی را شامل سه گروه کردی شمالی یا کرمانجی، کردی مرکزی (شامل سورانی و کومری) و کردی جنوبی دانسته است و گویش لکی را در این تقسیم‌بندی در ذیل شاخه کردی جنوبی قرار داده است (حسنوند عموزاده، ۱۳۹۳: ۱۴۱-۱۴۲).

باقری گویش لکی را زیرمجموعه زبان لری و بختیاری دانسته و می‌گوید: «در منطقه لرستان و در میان قبایل بختیاری گویش‌های چندی از جمله «لری» و «لکی» متداول است که از زمره گویش‌های ایرانی جدید به شمار می‌روند» (باقری، ۱۳۸۳: ۱۱۰). رضایی باغبیدی معتقد است که گویش‌های کردی شامل؛ کردی شمال غربی (کرمانجی یا کرمانجی)، کردی شمال شرقی، کردی مرکزی و کردی جنوبی می‌شود و لکی یکی از گویش‌های کردی جنوبی است (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). دبیرمقدم با مبهم دانستن نظر مینورسکی (Vladimir Minorsky) درباره لکی که آن را گویش کردی جنوبی دانسته است، زبان لکی را به عنوان زبانی مستقل از گروه زبان‌های غربی شمالی زبان‌های ایرانی می‌داند که هم‌اکنون در شمال و شمال غربی استان لرستان و مناطقی از استان‌های کرمانشاه، ایلام و همدان رواج دارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ج ۲: ۸۶۲ و ۸۹۶).

۴- بررسی موضوع

در این نوشتار ۶۰۰ مثل زبان لکی که در مدت ۱۰ سال (۱۳۸۸-۱۳۹۸) به صورت میدانی، در شهرستان دلفان استان لرستان گردآوری شده، با مثل‌های فارسی در امثال و حکم دهخدا (۱۳۶۳)، داستان‌نامه بهمنیاری (۱۳۶۹)، دوازده‌هزار مثل فارسی و سی‌هزار معادل آن‌ها (۱۳۸۷) و فرهنگ امثال سخن (۱۳۸۴)، بر اساس رویکرد ساختاری، محتوایی و کاربردی آن‌ها در دو زبان لکی و فارسی بر پایه منابع کتابخانه‌ای و داده‌های میدانی با روش توصیفی-تحلیلی در چهار دسته تطبیق داده‌شد.

۴-۱- مثل‌هایی با ساختار، محتوا و کاربرد یکسان

این دسته از مثل‌ها در زبان لکی و فارسی ساختار لغوی و نحوی، مفهوم و کاربرد کاملاً یکسانی دارند و اگر گاهی تفاوتی بسیار اندک در ساختارشان دیده‌شود، ناشی از چگونگی خوانش آوایی آن‌ها در دو زبان است و گر نه شباهت این نوع مثل‌ها چنان است که دقیقاً می‌توانند ترجمه معادل یکی در زبان دیگری باشند (نک: پارسا، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰؛ سیف و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۷۹).

نشانی از اثرگذاری عناصر محیطی و جغرافیایی در این مثل‌ها نیست و دلیلش کاربرد واژه‌ها و اصطلاحاتی در ساخت آن‌هاست که منحصر به خاستگاه فرهنگی و جغرافیایی خاصی نیستند (پارسا، ۱۳۹۰: ۳۰).

۱- آر جایی نمسی او بچوتیه ژیر.

Ar jāē nemæsē āw bečūtē e žēr.

برگردان: به جایی نمی‌خواهد که آب زیرش برود. // معادل فارسی: به جایی نمی‌خواهد که آب زیرش برود (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۸۱). // این مثل مفهوم و کاربردی مشترک در زبان لکی و فارسی دارد و کنایه از فردی است که بسیار زرنگ، مراقب و عاقل است و به آسانی گول نمی‌خورد (عظیمی، ۱۳۸۲: ۲۶۰).

۲- اژ تو حرکت، اژ خودا برکت.

Až tve herakat, až xwedā berakat.

برگردان: از تو حرکت، از خدا برکت. // معادل فارسی: از تو حرکت، از خدا برکت (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۱۴). // مفهوم این مثل در هر دو زبان این است که «تلاش و کوشش باعث می‌شود تا خداوند روزی انسان را زیاد کند» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۵۶).

۳- باخاون وخت میوه کره ماو.

Bāxāwen vaxt mīva kaḥ māw.

برگردان: باغبان وقت میوه کر می‌شود. // معادل فارسی: باغبان وقت میوه کر می‌شود (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۷۱). // این مثل مفهوم و کاربرد مشترکی در دو زبان دارد و هنگامی به کار می‌رود که بخواهند کرمی مصلحتی شخصی را بنا به موقعیت پیش آمده بیان کنند. مانند کرمی مصلحتی فردی که برای منفعت خود سخنی را نشنیده یا نفهمیده می‌گیرد (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۵۲؛ بهمنیار، ۱۳۶۹: ۷۱).

۴- تازی وخت شکار چورکه ماتی.

Tāzī vaxt šekār čwerka māte.

برگردان: تازی وقت شکار ادرارش می‌آید. // معادل فارسی: تازی وقت شکار ادرارش می‌گیرد (همان: ۱۳۲). // این مثل مفهوم و کاربرد مشترک در دو زبان مورد مطالعه دارد و در زبان لکی کنایه از کسی است که وظیفه خود را با آوردن بهانه‌های بی‌مورد انجام ندهد (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۳۱۰)؛ و در زبان فارسی خطاب به نامزد کاری است که هنگام فرارسیدن آن کار به بهانه و عذری طفره برود و شانه خالی کند (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۱۳۲-۱۳۳).

۵- تووه گورگ مرگه.

Tūwa gwerǵ marga.

برگردان: توبه گورگ مرگ است. // معادل فارسی: توبه گورگ مرگ است (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱: ۵۵۹). // مفهوم و کاربرد این مثل در دو زبان لکی و فارسی مشترک و یکسان است و

اشاره به این است که «سرشت انسان شرور بارها او را به شرارت و بدی می‌کشاند تا حدی که سزای اعمال خود را با مرگ غیر طبیعی می‌بیند» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۲۵۰).

۶- خلی آنوم کورکئر باقله چنمه.

Xeīē a nom kūraī ēr bāqeīācæma.

برگردان: احوالی در میان کوران باقلاچشم است. // معادل فارسی: احوال در میان کوران باقلاچشم است! (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۷: ۷۲). // مفهوم این مثل هم در زبان لکی و هم در زبان فارسی این است که «وقتی همه نابینا باشند کسی که بینایی داشته باشد حتی اگر دو بین هم باشد بسیار ارجمند و گرامی است» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۴۴).

۷- داشتیم داشتیم حساو نییه، دیرم دیرم حساوه.

Dāštem dāštem hesāw nīya, dērem dērem hesāwa.

برگردان: داشتیم داشتیم حساب نیست، دارم دارم حساب است. // معادل فارسی: داشتیم داشتیم حساب نیست، دارم دارم حساب است (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲: ۷۷۰). // مفهوم این مثل در هر دو زبان لکی و فارسی این است که لافزدن از ثروت و دارایی ازدست‌رفته کاری بیهوده و ابلهانه است؛ زیرا آن‌چه که به درد انسان می‌خورد و حق دارد به آن بنازد، دارایی و ثروت و داشته‌های موجود است؛ به عبارت دیگر ثروت و دولت موجود مایهٔ فخر و شرف و غنای آدمی است، نه آن‌چه که یک روز داشته و از دست داده است (بهمینیار، ۱۳۶۹: ۲۴۶).

۸- دته دآ موری، گوره گا.

Det e dā mörē, gwer e gā.

برگردان: دختر به مادر می‌رود، گوساله به گاو. // معادل فارسی: دختر به مادر می‌رود گوساله به گاو (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۷: ۴۹۳). // این مثل در دو زبان مفهوم و کاربردی مشترک و اشاره به این موضوع دارد که دختر علاوه بر شباهت ظاهری به مادر، چون تربیت‌یافته و دست‌پروردهٔ اوست، اخلاق و رفتارش نیز تا حد فراوانی شبیه اخلاق و رفتار اوست.

۹- دس حورد زاوال مله.

Das hwerd zāwāl meīa.

برگردان: دست شکسته وبال گردن است. // معادل فارسی: دست شکسته وبال گردن است (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۲۶۶). // این مثل مفهوم و کاربرد مشترکی در زبان لکی و فارسی دارد؛ در زبان لکی به این مفهوم است که «غم دوست و رفیق و فامیل صدمه دیده، متوجه دیگر اشخاص وابسته هم هست» (عسکری عالم، ۱۳۸۸: ۳۴۷)؛ و در زبان فارسی با مفهومی مشابه، به این اشاره دارد که «زحمت فرد ناتوان به گردن نزدیکانش است» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۵۰۳). همچنین برداشت دیگری که از این مثل در دو زبان لکی و فارسی می توان داشت، این که بزرگان خانواده و قوم حسب مسؤولیتی که دارند و انتظاری که از آنها می رود، باید در اصلاح نواقص، مفسد، رفع نیازها و گره گشایی از کارهای دیگر اعضای خانواده و قوم بکوشند و در دسر و زحمات ناشی از گرفتاری های آنان را نیز تحمل کنند (نک: بهمنیار، ۱۳۶۹: ۲۶۶).

۱۰- دوره شوتر بئس، خاو هله پله نوین.

Dür e šweter bæš, xāw helapela nöyn.

برگردان: دور از شتر بخواب، خواب آشفته نبین. // معادل فارسی: دور از شتر بخواب، خواب آشفته مبین (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲: ۸۳۵). // این مثل مفهوم و کاربرد مشترکی در دو زبان دارد؛ یعنی «کار خطرناک انجام نده تا آسوده خاطر باشی» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۵۳۲).

۱۱- زون شیرین ماره کونا ماریئر.

Zūn šīrēn mār e kwenā mārē ēr.

برگردان: زبان شیرین مار را از سوراخ بیرون می آورد. // معادل فارسی: زبان خوش مار را از سوراخ بیرون می آورد (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۰۸). // مفهوم این مثل هم در زبان لکی و هم در زبان فارسی این است که «کارهایی را که با زبان خوش و ملایمت می توان انجام داد با زور و تهدید نمی توان انجام داد» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۵۹۵).

۱۲- سگه در مال صای وژ پاسه مکه.

Sag a dar māl sāy wež pāsa make.

برگردان: سگ در خانه صاحب خودش پارس می‌کند. // معادل فارسی: سگ در خانه صاحبش پارس می‌کند (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲: ۹۸۴). // این مثل مفهوم و کاربرد مشترکی در دو زبان دارد؛ به این مفهوم که از لحاظ روانی هر کسی در وطن خود احساس قدرتمندی می‌کند و انسان در خانه، کوچه، محله و یا شهر خود و بین دوستان و آشنایان شجاع است و می‌تواند لاف پُردلی و بی‌باکی بزند (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۶۷۰؛ بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۳۸).

۱۳- شا بَشَقِیْه، شیخالِی خونِ نمو و شقی.

Šā bašqēye, šēxālīxon nemōwašqē.

برگردان: شاه بخشیده، شیخعلی خان نمی‌بخشد. // معادل فارسی: شاه بخشید شیخعلی خان نمی‌بخشد (همان: ۳۵۲). // این مثل در هر دو زبان لکی و فارسی «هنگامی گفته می‌شود که بخواهند به انعام یا بخشش شخص بزرگی به کسی و مانع شدن زبردستان او از انجام عمل اشاره کنند» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۶۹۴).

۱۴- هَت پت بِسَرِتیا، چَمِیژ اوردِیِر.

Hat pet beser̄tēā, čæm iž āwerdē ēr.

برگردان: آمد دماغش را پاک کند، چشمش را هم در آورد. // معادل فارسی: دماغش را آمد پاک کند چشمش را هم کور کرد (همان: ج ۱: ۵۲۱). // این مثل مفهوم و کاربرد مشترکی در زبان لکی و فارسی دارد و در مورد بی‌احتیاطی و بی‌مهارتی کسی به کار می‌برند که درصدد اصلاح و رفع نواقص کاری یا چیزی برمی‌آید؛ ولی در عوض اصلاح، قسمت دیگری را از آن خراب و نقص دیگری در آن ایجاد می‌کند (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۲۹۷).

۲-۴- مثل‌هایی با محتوا و کاربردی یکسان و اندک تفاوتی در ساختار

مثل‌هایی که مفهوم و کاربرد کاملاً یکسانی در دو زبان، اما تفاوت اندکی در ساختار دارند و آن معمولاً در محور جانشینی یا هم‌نشینی مثل‌هاست. این تفاوت ساختاری اندک را باید ناشی از تعدد روایات و تغییر شکل مثل‌ها دانست، زیرا مثل‌های فارسی بر خلاف مثل‌های عربی که تغییر شکل آن‌ها را جایز نمی‌دانند، می‌توانند متناسب مقصود و شرایط مورد نظر هر منطقه دربیابند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ج ۱: ۳۷-۴۲).

۱- آبادی قاطر ایر نوبتی، آخرونه موت یالمرای.

Ābādīe qāter ēr nōytē, a xarowna mōt yālmerāy.

برگردان: در آبادی قاطر نبود، به خر می گفتند: یارمُراد. // معادل فارسی: در ولایتی که کدخدا ندارد به بز می گویند آقا عبدالکریم! (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۷: ۵۱۵). // هر دو مثل مفهوم و کاربرد مشترکی دارند؛ یعنی «در جایی که بزرگی نباشد هر فرد پست و نالایقی خود را بزرگ می پندارد» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۴۸۹). // تفاوت ساختاری دو مثل در محور جانشینی است، چنان که واژه های کلیدی «آبادی»، «قاطر»، «خر» و «یارمُراد» در زبان لکی جای خود را به «ولایتی»، «کدخدا»، «بز» و «آقاعبدالکریم» در زبان فارسی داده اند. همچنین زمان در فعل های مثل لکی گذشته (ماضی)، اما در فعل های مثل فارسی اکنون (حال) است.

۲- آسیاو کار وژه مکّه، چغچغه دم وژ شکته مکّه.

Āsyāw kār weža make, čaččaqa dam wež šakata make.

برگردان: آسیاب کار خودش را می کند، چغچغه دهان خودش را خسته می کند. // معادل فارسی: آسیا کار خودش را می کند و چغچغه سر خودش را به درد می آورد (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۲۸). // مفهوم هر دو مثل این است که افرادی که دارای اراده ای قوی هستند از هیاهوی دیگران نمی ترسند و کار خود را انجام می دهند و هیاهوکنندگان چیزی جز دردسر و رنج نصیبشان نمی شود (همان). // تفاوت ساختاری این دو مثل اندک است و در محور جانشینی کلیدواژه «دهان» با «سر» و فعل مرکب «خسته می کند» با «به درد می آورد» جابه جا شده است. هم چنین مثل فارسی یک «واو عطف» افزون بر مثل لکی دارد.

۳- ا او من بترس، ا او تار نترس!

E āw man beters, e āw tār naters!

برگردان: از آب مانده بترس، از آب تند و جاری نترس! // معادل فارسی:

از آن نترس که های و هو دارد از آن بترس که سر به تو دار

(دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۰۰)

هر دو مثل مفهوم و کاربرد مشترک دارند و توصیه‌ی این که انسان باید از اشخاصی که ظاهری محجوب و آرام دارند و بی‌سروصدا هستند، بترسد، نه از اشخاصی که اهل‌های‌وهوی و لاف‌زدن هستند (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۱۳). // دو مثل تفاوت ساختاری در محور جانشینی و هم‌نشینی دارند، چنان‌که استعاره‌های «آب مانده» و «آب تار» جای خود را در محور جانشینی مثل فارسی به عبارت‌های «آن که سر به تو دارد» و «آن که هیاهو دارد» داده‌اند؛ همچنین جای جمله‌های دو مثل در محور هم‌نشینی با هم عوض شده و فعل‌های «بترس» و «نترس» در مثل فارسی در مقایسه با مثل لکی از نظر ترتیب اجزای جمله مقدم‌تر هستند.

۴- چراوال و نال کرد، پَشَقَه کوره ایژ لنگ وژ حیز دای.

Čerāwāi ō nāl kerd, pašqakūra iž ierj wež hēz dāy.

برگردان: اسب‌ها را نعل کردند، پشه‌کوره هم لنگ خود را بلند کرد! // معادل فارسی: اسب‌ها را نعل می‌کردند، پشکل‌غلطان هم آمد پایش را بلند کرد! (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۸۰). // هر دو مثل «هنگامی گفته‌می‌شود که شخصی بدون آن‌که تناسبی با دیگران داشته‌باشد خود را وارد جمع آن‌ها کند» (همان). // تفاوت ساختاری دو مثل در محور جانشینی است. کلیدواژه‌های «پشه‌کوره» و «لنگ» در مثل فارسی به «پشکل‌غلطان» و «پا» تغییر یافته‌اند. فعل «کردن» که در مثل لکی ماضی ساده است، در مثل فارسی به ماضی استمراری تبدیل شده‌است. همچنین مثل فارسی فعلی (آمد) افزون بر مثل لکی دارد.

۵- حق بز گیگ آلا بز شاخدارا نمینینی.

Haq bez gëg a ĩā bez šaxdārā nemamīnē.

برگردان: حق بز بی‌شاخ پیش بز شاخدار نمی‌ماند. // معادل فارسی: حق بز شاخدار پیش‌گرگ نمی‌ماند (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۷: ۴۱۹). // هر دو مثل «هنگامی گفته‌می‌شود که کسی بتواند از حق و حقوق خودش دفاع کند» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۳۶۰). // ساختار دو مثل در محور جانشینی با هم تفاوتی اندک دارد. در مثل فارسی جای «بز بی‌شاخ» با «بز شاخدار» و «بز شاخدار» با «گرگ» عوض شده‌است.

۶- خری که آپیاز بسینینی، آحریر مَمینی.

Xarē ke a pēyāz besīnīnē, a haṛē ēr mamīnē.

برگردان: خری که با پیاز بخریش، در گل می ماند. // معادل فارسی: خری که به خیارِ بخری مرگش آب است (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۲۳۲). // هر دو مثل مفهوم و کاربرد مشترکی دارند، با این مفهوم که هر چیزی ارزان به دست بیاید، چون خالی از عیب و ایراد نیست، به آسانی و ارزان هم از دست می رود (همان). // تفاوت ساختاری مثل ها این است که واژه کلیدی «پیاز» در مثل لکی در محور جانشینی به «خیار» در مثل فارسی تغییر یافته است و خری که ارزان خریده شده، در مثل لکی در «گل» از بین می رود، اما این اتفاق در مثل فارسی در «آب» رخ می دهد.

۷- دیوار آتونمه، پاسار تو گوش که!

Dīwār a twenma, pāsār twe gūš ka!

برگردان: دیوار با تو هستم، ای پاسار (پایه دیوار) تو گوش کن! // معادل فارسی: به در می گویم، دیوار تو گوش کن! (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۷: ۲۶۷). // مفهوم و کاربرد در هر دو مثل مشترک است و «هنگامی گفته می شود که بخواهند غیر مستقیم مطلب یا موضوعی را به شخص ثالثی تفهیم کنند» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۸۳). // ناهمانندی ساختاری و ظاهری دو مثل اندک و تنها مربوط به محور جانشینی است، چنان که در مثل لکی به «دیوار» می گویند تا «پاسار» بشنود، اما در مثل فارسی به «در» می گویند که «دیوار» بشنود.

۸- رووا دمہ آنجیرِ نمرسیای، موت تئلہ.

Rūwā dam e anjīr namarasēāy, mōt tæla.

برگردان: روباه دهانش به انجیر نمی رسد، می گفت تلخ است. // معادل فارسی: روباه دستش به انجیر نمی رسد می گوید کپک زده است (همان: ۵۷۷). // هر دو مثل در مورد افرادی به کار می رود که وقتی از به دست آوردن چیزی ناامید می شوند، برای تسکین روحی خود، شروع به بدگویی و عیب نهادن بر آن چیز می کنند (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۲۶۵-۲۶۶). // در ساختار دو مثل تفاوت هایی در محور جانشینی دیده می شود که کلیدواژه های

«دهان» و «دست» با هم و «تلخ» و «کپک‌زده» (که مسند هستند) هم، با هم جابه‌جا شده‌اند. علاوه بر این در مثل لکی زمان فعل‌های «نمی‌رسید» و «می‌گفت»، «ماضی استمراری» است؛ اما در مثل فارسی همین فعل‌ها به صورت «مضارع اخباری» به‌کاررفته‌اند.

۹- شانست که نماری، دنونته گولما مَشکی.

Šānsēt ke nemārē, denonta gwelamā maškē.

برگردان: شانس که نیآوری، دندان‌ت با پنیر نرم و تازه شکسته می‌شود. // معادل فارسی: بخت چون برگشت، پالوده دندان بشکند (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۹۳). // مفهوم و کاربرد هر دو مثل مشترک است و هنگامی که بخت و اقبال با انسان یار نباشد، همه چیز، حتی آنچه که باید موجب خوشی شود، زیان و بدبختی می‌آورد (عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). // دو مثل تفاوت ساختاری در محور جانشینی دارند؛ یعنی واژه کلیدی «شانس» جای خود را به مترادف «بخت» در مثل فارسی داده و شکستن دندان که در مثل لکی با «پنیر نرم و تازه» اتفاق می‌افتد، در مثل فارسی با «پالوده» رخ می‌دهد. واژه دندان که نقش نهادی دارد، در محور هم‌نشینی در مثل لکی در ابتدای جمله پیرو آمده‌است، اما این واژه در مثل فارسی نقش مفعولی دارد و به همین سبب بعد از نهاد جمله پیرو (پالوده) قرار گرفته‌است.

۱۰- قَلاَ قَلاَ موشی لا روت سییه.

Qelā a qelā mūšē lā rūt sēya.

برگردان: کلاغ به کلاغ می‌گوید: کنار رویت سیاه است. // معادل فارسی: دیگ به دیگ گوید رویت سیاه (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲: ۸۴۸). // هر دو مثل مفهوم و کاربرد مشترک دارند و به شخصی می‌گویند که خود دارای عیبی بزرگ‌تر از آن است که در دیگران می‌بیند (عظیمی، ۱۳۸۲: ۴۱۴). // تفاوت ساختاری دو مثل در محور جانشینی است، چنان‌که واژه کلیدی «کلاغ» و «دیگ» با هم جابه‌جا شده‌اند. همچنین در مثل فارسی گروه اسمی «کنار رویت» کوتاه‌تر شده و به «رویت» تغییر یافته‌است.

۱۱- کلشیر وِسی خرمون جائه خاوه موینی.

Kelašēr vesē xarmonjā a xāwa möynē.

برگردان: خروس گرسنه خرمن جا به خواب می‌بیند. // معادل فارسی: گربه گرسنه پیه به خواب می‌بیند (بهمینار، ۱۳۶۹: ۶۶۴). // مفهوم و کاربرد هر دو مثل مشترک است و «هنگامی گفته می‌شود که بخواهند به طنز به خواب و خیال واهی کسی اشاره کنند» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۷۰۰). // تفاوت ساختاری این دو مثل در محور جانشینی است، چون واژه کلیدی «خروس» جای «گربه» و «خرمن جا» جای «پیه» آمده است.

۱۲- گالاونِ اِ گالاونِی عارِ نماتی، انونِ آچنینِ عاره ماتی.

Gāiāwen e gāiāwenī ār nemātē, e nonāčenīn āra māte.

برگردان: گاوچران از گاوچرانی عارش نمی‌آید، از جمع کردن نان، عارش می‌آید. // معادل فارسی: سقا از سقایی عارش نمی‌آید، آب که از پشتش می‌چکد، عارش می‌آید (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲: ۹۸۱). // مثل‌ها مفهوم و کاربرد مشترکی دارند و مفهوم هر دو این است که «گاهی مردم از بعضی از کارهای بدیهی زشت پرهیز نمی‌کنند، اما از کارهایی که در نظر مردم چندان عیبی ندارند، شرم می‌کنند» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۶۶۵). // تفاوت ساختاری این دو مثل در محور جانشینی است، چون واژه‌های کلیدی «گاوچران» و «گاوچرانی» به «سقا» و «سقایی» تغییر یافته‌اند. همچنین در مثل لکی گاوچران از «جمع کردن نان» عارش می‌آید، در حالی که در مثل فارسی سقا «از چکیدن آب از پشتش» عارش دارد. منظور از «نونِ آچنین» در زبان لکی، جمع کردن نان (غذا)؛ یا سهمیه غذایی است که گاوچران هر روز از صاحبان گاوها دریافت می‌کند.

۱۳- مارِ خوشه پونهِ نماتی، پونه هرّه درِ لونه مار سوزه ماو.

Mār xwaš e pūna nemātē, pūna her a dar ĩona mār söza māw.

برگردان: مار از پودنه خوشش نمی‌آید، پودنه همیشه در لانه مار سبز می‌شود. // معادل فارسی: مار از پودنه بدش می‌آید پودنه هم در لانه‌اش سبز می‌شود (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۳: ۱۳۸۴). // در زبان لکی هنگامی که فرد مورد تنفر انسان گاه و بیگاه سر راهش سبز شود و موجب ناراحتی او گردد، از این مثل استفاده می‌گردد که در زبان فارسی هم کاربردی مشابه زبان لکی دارد و زمانی استفاده می‌شود که یکی از دیگری خوشش نمی‌آید و

نمی‌خواهد با او معاشرت نماید؛ ولی طرف رها نمی‌کند و گاه‌گاه در خانه و یا محل کار مُخل و مزاحم او می‌شود (شریفی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ج ۲: ۶۷۱). // در ساختار دو مثل تفاوتی اندک دیده می‌شود و آن هم اینکه در محور جانشینی فعل‌های مرکب «خوشش نمی‌آید» و «بدش می‌آید» با هم جابه‌جا شده‌اند.

۱۴- یکی آگره مال چوتی، یکی تر چپه زورده مگرته بینا.

Yakē āger e māl čūtē, yakē ter čape zōrda magert a bēnā.

برگردان: یکی خانه‌اش آتش گرفته بود، دیگری دسته‌ای زورده روی آن می‌گرفت. // معادل فارسی: یکی ریشش می‌سوخت، دیگری آمده بود بلالش را گرم کند! (انوری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۱۲۶۶). // مثل‌ها مفهوم و کاربرد مشترکی دارند و «هنگامی گفته می‌شود که کسی در مصیبت دیگران نه تنها ملول نشود، بلکه فرصت‌طلبی نیز کند» (همان). // تفاوت ساختاری در محور جانشینی است، چون «خانه» در مثل لکی به «ریش» در مثل فارسی و «دسته‌ای زورده» به «بلال» تغییر یافته است. اصطلاح «زورده» در زبان لکی به معنی گندم یا نخود دانه گرفته؛ اما نارس است که آن را با خوشه روی آتش گذارند تا برشته شود (غلامی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۳۴۷).

۳-۴- مثل‌هایی با محتوا و کاربردی یکسان و ساختاری کاملاً متفاوت

مثل‌هایی در زبان لکی هستند که مفهوم و کاربرد کاملاً یکسانی با معادل خود در زبان فارسی دارند، اما ساختاری کاملاً متفاوت با هم دارند که به نظر می‌رسد، اشتراک مفهومی این مثل‌ها دستاورد تجربه واحد آن‌ها در برخورد با زندگی و تفاوت ساختاریشان در اثر تفاوت‌های اقلیمی، سبک زندگی و مسائلی از این دست است (پارسا، ۱۳۹۰: ۳۶) و هیچ نقطه اشتراکی ندارند که بتوان بر پایه آن تفاوت‌ها را تبیین کرد.

۱- ا دوزر، مردم کول دوزن، ا خیزر، مردم کول خیزن.

E dwezer, mardem kweī dwezen, e xīzer, mardem kweī xīzen.

برگردان: به خیال دزد، همه مردم دزد هستند، به خیال حیز، همه مردم حیز هستند. // معادل فارسی: کافر همه را به کیش خود پندارد (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۳: ۱۱۸۵). // هر دو مثل مفهوم و

کاربرد مشترکی دارند و اشاره به این نکته که آدم‌های متقلب، دروغگو، بداخلاق، بی‌هنر، دزد، حیز و... همه کس را مانند خودشان تصور می‌کنند (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۴۳۶).

۲- بچوئره هر جائی، گیا سوز نماو.

Bečō ěre har jāē, giyā sōz nemāw.

برگردان: به هر جایی برود، گیاه سبز نمی‌شود. // معادل فارسی: سر جوی برود، جوی می‌خشکد (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۶۵۲). // هر دو مثل کنایه از آدم نحس و بدقدم و یا بی‌طالع است.

۳- پول، پول بئرومه، نوم، نوم کَشکونه.

Pōl, pōl bærōma, nom, nom kaškona.

برگردان: پُل، پُل بهرام است، نام، نام کشکان است. // معادل فارسی: بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد بُرد (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۸۷). // مفهوم و کاربرد مشترک هر دو مثل اشاره به کار مهمی دارد که رنج و زحمت انجام دادنش را یک نفر دیگر می‌کشد؛ اما اسم و سود و شهرتش نصیب کس دیگری می‌شود (شهری، ۱۳۸۱: ۱۷۳).

مثل لکی اشاره به پل تاریخی کشکان دارد که در دوره ساسانیان توسط بهرام ساسانی (احتمالاً بهرام دوم) بر روی رودخانه کشکان احداث شده و مابین جاده خرم‌آباد- کوه‌دشت است (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ج ۱: ۱۰۲).

۴- حَروم یا مه نَترین، یا مه سیر بَترین.

Harom yā me nārīn, yā me sēr bārīn.

برگردان: یا باید حرام نخوری، یا باید سیر بخوری. // معادل فارسی: باری چو گنه کنی کبیره (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۷: ۱۹۸). // هر دو مثل بر این نکته تأکید دارد که اگر قرار است انسان عمل زشت و گناهی را انجام دهد، باید سعی کند همان را هم به‌صورت تمام و کمال انجام دهد (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۴۶۸).

۵- حلال حواردننه کم دسیتته.

Helāl hwārdente kamdasīta.

برگردان: حلال خوردنت به خاطر نداری و فقیر بودن است. // معادل فارسی: به خانه نشستن مریم از بی‌چادری است (همان: ۸۱). // مثل‌ها با اندک تفاوتی مفهوم و کاربرد مشترکی دارند، چنان‌که مفهوم مثل لکی این است که اگر فردی کار بدی انجام نمی‌دهد، به خاطر این است که توانایی انجام آن را ندارد و زمینه برایش مهیا نیست، و گر نه در صورت فراهم بودن شرایط از انجام دادن آن دریغ نمی‌ورزد (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ج ۱: ۳۷۰)؛ و مثل فارسی با مفهومی مشابه مثل لکی (و البته به صورت جزئی‌تر) هنگامی به کار می‌رود «که بخواهند در خانه نشستن کسی را به علت نداشتن لباس یا وسایل مناسب بدانند، نه به واسطه عفت و پاکدامنی او» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۸۳).

۶- دوریشِ مردیه، سگ‌سگه‌راو کَمتر.

Döreš merdya, sagsagarāw kamter.

برگردان: درویش مرده‌است، سروصدای دسته‌جمعی و پی‌درپیِ سگ‌ها کمتر شده‌است. // معادل فارسی: کلاغ که از باغ قهر کند چهل گردو منفعتِ صاحبِ باغ! (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۷: ۷۹۴). // مفهوم و کاربرد مثل‌ها یکی است و مخاطب هر دو مثل می‌تواند کودکی باشد که قهر می‌کند و بدون خوردن غذا از سر سفره بلند می‌شود، یا انسان‌های خطرکار و نالایقی که هر قدر دوری کنند، به نفع مردم است، چون در این صورت مردم از شر آن‌ها در امان خواهند بود (شریفی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ج ۱: ۴۵۴؛ انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۵۷۷).

۷- دوما وارون کَنمکی!

Dwemā vāron kanmakē!

برگردان: پس از باران کَنمکی! // معادل فارسی: نوش دارو پس از مرگ سهراب (همان: ج ۲: ۱۰۸۵). // مفهوم و کاربرد هر دو مثل کنایه از بی‌فایده و بی‌تأثیر بودن کاری است که پس از گذشتن موقع لزومش انجام می‌گیرد (عظیمی، ۱۳۸۲: ۷۴۸).

۸- رازیونم ها بارئر، دلمه میجی.

Rāzyonam hā bār ēr, delma meyjē.

برگردان: رازیانه در بارم هست، دلم درد می‌کند. // معادل فارسی: آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۱: ۸). // هر دو مثل به این معناست که «چیزی را که به ما نزدیک است در جاهای دور جست‌وجو می‌کنیم» (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۲).

۹- شنه‌بگیر مَخْبِینَه!

Šābegīr maxbīna!

برگردان: شاه‌بگیر (به‌گزین)، مغبون است. // معادل فارسی: مشکل‌پسند، مشکل‌پسند می‌شود! (انوری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۱۰۰۴). // مفهوم هر دو مثل این است که اگر انسان در انتخاب همسر و یا هر چیز دیگر بیش از اندازه وسواس داشته‌باشد، آنچه که نصیبش می‌شود معمولاً خالی از عیب نیست.

۱۰- کول ملی گوشته مئری، هئر نوم گورگ بنومه.

Kweī maīē gūšta mære, hær nom gwerġ banoma.

برگردان: همه جانوران (وحشی) گوشت می‌خورند، تنها نام‌گورگ بدن نام است. // معادل فارسی: همه ماهی خطر دارد، بدن‌امیش را صفر دارد (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۴: ۲۰۰۳). // مفهوم و کاربرد هر دو مثل هنگامی است که همه اعضای یک مجموعه کار زشتی را انجام می‌دهند، اما از میان همه آنان تنها یک نفر بدن نام می‌شود.

۱۱- گیوه‌کش پائون پتییه.

Gīva kaš pāown patīya.

برگردان: گیوه‌باف (ها) پاهایشان بدون کفش است. // معادل فارسی: کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد (همان: ج ۳: ۱۲۴۶). // هر دو مثل اشاره به این دارد که اغلب مردم، خود از چیزی که به حد وفور یا از علم و صنعتی که به حد کمال دارند، استفاده‌ای نمی‌کنند و بهره‌ای نمی‌برند (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۴۴۵).

۱۲- نون حورِ مین و گالونِ جافر.

Nonhwar menīn ō gāīāwen jāfer.

برگردان: نان خور من هستی و گاوچران جافر. // معادل فارسی: چینه‌اش را اینجا می‌خورد، تخمش را جای دیگر می‌گذارد (همان: ۱۹۱). // مفهوم و کاربرد هر دو مثل در مورد شخصی است که نعمت کسی را می‌خورد، ولی برای کس دیگری خدمت می‌کند (همان).

۱۳- وارونه برگ دریا را مَواری.

Vāron a barg deŷyārā mawārē.

برگردان: باران بر سر کسی که برگش (پیراهنش) پاره است، می‌بارد. // معادل فارسی: هر جا سنگ است، برای پای آدم لنگ است (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۷: ۹۸۱). // مفهوم و کاربرد مثل لکی «بدقابلی فقرا و تهیدستان» (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ج ۱: ۳۵۴) و «صدمه دیدن طبقات فقیر اجتماع از حوادث روزمره زندگی» (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۴۱۸) است و هنگامی به کار می‌رود که مصیبتی بر شخص ضعیفی وارد شود (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۸۶). مثل فارسی هم در بردارنده همین مفهوم است و می‌گوید که «هر مصیبت و بدبختی به آدم ضعیف وارد می‌شود» (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۵۴۳).

۱۴- هر که لیوَه ماو، مورنی اَره لا سید، سید لیوَه بو، مه بورنی اَره لا کی؟

Har kē lēva māw mōrenē erē iā seyḍ, seyḍ lēva bū me bōrnē erē iā kī?

برگردان: هر کسی دیوانه شود، او را پیش سید می‌برند، سید دیوانه شود، او را پیش

چه کسی باید ببرند؟ // معادل فارسی:

هر چه بگندد نمکش می‌زنند وای به وقتی که بگندد نمک

(دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۴: ۱۹۱۸)

مفهوم هر دو مثل یکی است و کاربردشان هنگامی است که بزرگان و مریبان قوم که باید خود راهنما و اصلاح‌گر باشند، گمراه و فاسد گردند (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۵۳۹).

۴-۴- مثل‌هایی که ساختار، مفهوم و کاربرد مشترکی با مثل‌های زبان فارسی ندارند

مثل‌هایی هستند که ویژه زبان و فرهنگ لکی است و نمی‌توان معیار و معادلی از جهت مفهوم، کاربرد و ساختار در زبان فارسی برایشان یافت. این گونه مثل‌ها که برآمده از مبانی فکری و فرهنگی قوم لک و سبک و محیط زندگی، اندیشه‌ها، باورها و دیدگاه‌های آن‌هاست، منحصر به ادبیات شفاهی همین قوم است و در ادبیات شفاهی دیگر اقوام کمتر نشانی از آن‌ها دیده شده‌است.

بر این اساس چنین مثل‌هایی ارزش بومی - محلی دارند و گواهی بر غنای ادب شفاهی قومی است که از جزیی‌ترین مسائل زندگی غافل نبوده، بلکه مثل‌های گران‌سنگی برای آن ساخته‌است. مهم‌ترین مفاهیم و مضامین نهفته در این مثل‌ها «گلایه عروس از سخت‌گیری‌های مادرشوهر»، «چشم‌داشت خواهر از برادر»، «متانت و وقار دختران دم‌بخت»، «کم‌رنگ شدن روابط فامیلی نسبی و پُررنگ شدن روابط فامیلی سببی»، «گلایه روستاییان از بی‌وفایی اقوام شهری»، «شکرآب بودن میانه دایی و خواهرزاده»، «تأثیرات نازپروردگی در شخصیت دختر و پسر»، «ترجیح دادن مهر مادر بر مهر پدر برای اطفال یتیم»، «نهی از دعوا و آبروریزی ناشی از آن»، «خدمت‌گزاری داماد به خانواده همسر»، «تعصب‌ورزی نسبت به زمین و نهی از فروش آن»، «اعتقاد به شومی روز شنبه» و... هستند.

۱- اِحْسَورَه مَر وِژت بُوی نووینه؟! رئال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

E hasūra mar wežet bōwī nōwīna?!

برگردان: ای مادرشوهر مگر خودت عروس نبوده‌ای؟! // بر این اساس مفهوم و کاربرد این مثل خطاب به مادرشوهری است که عروسش را با سخت‌گیری‌ها و بداخلاقی آزار می‌دهد.

۲- برا صای هره بو، خوَه هم چنم دری.

Berā sāy hařē bū, xwa ham čam derē.

برگردان: برادر (حتی اگر) صاحب اره‌ای باشد، خواهر بازهم (از او) چشم (یاری) دارد. // مفهوم مثل این است که خواهر همواره چشم امیدش به برادر است و از او انتظار کمک (مالی یا غیرمالی) دارد. این مثل را معمولاً هنگامی به کار می‌برند که بخواهند برادری را به کمک کردن خواهرش تشویق کنند؛ یا برادری را که به خواهرش یاری نرسانده است، سرزنش نمایند.

۳- بنیش سنگین سنگین، بخته مکووی آر رنگین رنگین.

Beniš sañinsañin, Baxta maköwē ar rañinrañin.

برگردان: بنشین سنگین سنگین، بختت می‌شود رنگین رنگین. // مفهوم مثل این است که دختر دم‌بخت اگر رفتارش سنگین و همراه با وقار و متانت باشد و در امر ازدواج عجله نکند، در نهایت بختی زیبا و شوهری شایسته نصیبش می‌شود.

۴- پشته دوره مچو، پته نزدیکه مای.

Pešt e dūra mačō, pē e nezīka māy.

برگردان: خویشاوندی نسبی دورتر، خویشاوندی سببی نزدیک‌تر می‌شود. // مفهوم و کاربرد مثل مذکور این است که با گذشت زمان روابط فامیلی نسبی سرد و کم‌رنگ و روابط فامیلی سببی به واسطه ازدواج‌های تازه، رونق خواهد یافت و معمولاً هنگامی به کار می‌رود که فردی معاشرت با اقوام سببی را به معاشرت با اقوام نسبی ترجیح دهد.

۵- تا ایواره چل برا شَریت داشتو، ایواره و جاخ باوت کوره.

Tā īwāra čei berā šærīt dāštū, īwāra vejāx bāwat kūra.

برگردان: تا غروب چهل برادر شهری داشته باشی، غروب اجاق پدرت خاموش است. // مثل طنزی است و مفهوم و کاربردش معمولاً چنان است که روستانشینان خطاب به اقوام شهری برای مزاح می‌گویند، زیرا بر این باورند که اقوام شهری انسان را هنگام نیاز و تنگدستی رها می‌کنند (نک: عسکری عالم، ۱۳۸۸: ۳۲۱-۳۲۲؛ اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ج ۱: ۱۱۵).

۶- حالو ویره حوار آو برد، خوئرزا ویره بلنگ مینه مکرد.

Hālū vīr e hwār āw berd, xwarzā vīr e belj meneya makerd.

برگردان: دایی به سمت پایین آب بردش، خواهرزاده به سمت بالا دنبالش می‌گشت. // مفهوم و کاربرد مثل هنگامی است که دایی و خواهرزاده با هم میانه خوبی نداشته باشند (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

۷- دَتَرزَا؛ جِگَرزَا، کورَرزَا؛ دِگَرزَا.

Detarzā; jegarzā, kweřarzā; degarzā.

برگردان: دخترزاده؛ جِگَرزاده (است)، پسرزاده؛ دِگَرزاده (است). // مفهوم مثل اشاره به این دارد که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها معمولاً نوه‌های دختری را بیشتر از از نوه‌های پسری دوست دارند.

۸- دَتَه نَازَارِی هَا رَه مَوْنِ، کورَه نَازَارِی ژَا رَه مَوْنِ.

Det a nāzārī hāra mōen, kweř a nāzārī žāra mōen.

برگردان: دختر (ها) در ناز و نعمت هار، پسر (ها) در ناز و نعمت خوار می‌شوند. // مفهوم و کاربرد مثل اشاره به باوری عامیانه دارد که طبق آن دخترهایی که در ناز و نعمت و رفاه بزرگ شوند، گستاخ و هار، اما پسرهای نازپرورده، عاقبت خوار و زبون خواهند شد.

۹- دَسِم بَشْکِی نَه پَام، بَاوَم بَمِرِی نَه دَام.

Dasem beškē na pām, bāwam bemerē na dām.

برگردان: دستم بشکند نه پام، پدرم بمیرد نه مادرم. // مفهوم و کاربرد این مثل بیشتر زبان حال بچه‌هایی است که در طفلی پدر خود را از دست داده و با رنج و مهر مادری بزرگ شده‌اند، زیرا عقیده بر این است که محبت مادر برای بچه‌های یتیم ضروری‌تر و بیشتر از محبت پدر است (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۳۴۶).

۱۰- دَنگِی اَنَنگِی بَر دِیِبِه.

Daṇē e naṇē berdēye.

برگردان: دگی به ننگی می‌ماند. // کاربرد این مثل هنگامی است که بخواهند کسی را از نزاع، جنگ و جدال بازدارند و مفهومش این است که دعوا و درگیری حتی اگر لفظی باشد، موجب رسوایی در میان اطرافیان و همسایه‌ها خواهد بود و به همین خاطر دست‌کمی از یک ننگ و بدنامی ندارد.

منظور از «دگ» در زبان لکی، سر و صدا، بانگ و فریاد ناشی از درگیری و آبروریزی است (غلامی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۲۹۰).

۱۱- ذوما خَر حَسوریه.

Zwemā xar hasürēya.

برگردان: داماد خَر خانواده همسرش است. // این مثل «اشاره به فرمانبرداری و خدمتگزاری داوطلبانه داماد نسبت به خانواده همسر دارد» (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ج ۱: ۲۰۸)؛ و گاه برای مزاح با جوانانی که ارتباطی صمیمی با خانواده همسر خود دارند، به کار می‌رود (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۴۱۸).

۱۲- زَمینِ فروشِ یه سال خوشه سی، زَمینِ خرِ یه سال تنگه سی.

Zamīn ferūš yē sāl xwaša sē, zamīn xeř yē sāl taņa sē.

برگردان: فروشنده زمین یک سال در خوشی است، خریدار زمین یک سال در سختی است. // این مثل تعصب قوم لک را به آب و خاک زراعی نشان می‌دهد، چنان‌که مردمان لک همواره زمین (زراعی و یا حتی مسکونی) را آبرو، اعتبار و سرمایه می‌دانند که از دست دادنش برابر با رسوایی و بینوایی است و هنگامی که بخواهند فردی را از فروش زمین نهی کنند یا از کسی به خاطر فروختن زمین انتقاد و سرزنش کنند، از این مثل استفاده می‌کنند.

۱۳- شَمَه کار، شَمَه بار، شَمَه بوی اَره مال نار.

Šama kār, šama bār, šama böwī erē māl nār.

برگردان: شنبه کار، شنبه بار، شنبه عروس به خانه نیاور. // این مثل دربردارنده نوعی باور عامیانه در بین مردمان لک‌زبان است که شنبه را روز نحسی می‌پندارند و به همین خاطر انجام مراسمات شادی را در این روز بدیمن و نامبارک می‌دانند (همان: ۳۶۹؛ اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ج ۱: ۲۳۸).

۱۴- وتونه یکی کویی کین؟ وت هالی ژنم نحواستیه.

Vetowna yakē kūi kīn? Vet hāī žanem nahwāsteya.

برگردان: به یک نفر گفتند: کجایی هستی؟ گفت: هنوز زن نگرفته‌ام. // این مثل کنایه از افرادی است که پس از ازدواج رابطه با خانواده خود را کم‌رنگ می‌کنند؛ ولی در عوض با خانواده همسر خود آن‌چنان مأنوس می‌شوند که انگار از روز اولی که به دنیا آمده‌اند عضوی از آن خانواده و دودمان بوده‌اند.

۵- نتیجه‌گیری

مثل‌های زبان لکی جلوه ارزشمندی از ادب شفاهی قوم لک است که شناساندن ساختار، محتوا و کاربرد آن به فرهنگ‌دوستان و پژوهشگران ادب عامه و شفاهی یک ضرورت است که پژوهش پیش روی اشتراک فرهنگی میان زبان لکی و فارسی را با جامعه آماری ۶۰۰ مثل، روشن و بخشی از زبان و ادب شفاهی قوم لک را با زبان و ادبیات فارسی تحلیل تطبیقی کرده‌است، چنان‌که مثل‌ها بر اساس رویکرد ساختاری، محتوایی و کاربردی آن‌ها در دو زبان به چهار دسته تقسیم شده‌است: ۱. مثل‌هایی که مفهوم، کاربرد و ساختاری یکسان دارند. ۲. مثل‌هایی که مفهوم و کاربرد یکسان، اما تفاوت اندکی در ساختار دارند. ۳. مثل‌هایی که در مفهوم و کاربرد یکسان، اما در ساختار کاملاً متفاوت هستند. ۴. مثل‌هایی که معادلی در زبان فارسی ندارند و ویژه زبان و ادب شفاهی لکی است. بر این اساس، پس از انجام این پژوهش مشخص شد که مثل‌های دسته اول و دوم که به ترتیب بیشترین تشابه ساختاری، مفهومی و کاربردی را در میان مثل‌های دو زبان دارند، در مجموع با ۳۸ درصد (۲۲۸ مورد) دارای بیشترین فراوانی هستند و به‌خوبی می‌توانند پیوستگی و ارتباط مستقیم و بی‌واسطه زبان لکی و فارسی را با هم نشان دهند. کاربرد این مثل‌ها در هر دو زبان به قدری گسترده و عادی است که به‌آسانی نمی‌توان گفت از کدام زبان به دیگری راه یافته‌اند. از طرفی چون زبان لکی در مقایسه با زبان فارسی از آثار مکتوب اندکی برخوردار است، نمی‌توان مشخص کرد که کاربرد این مثل‌ها در کدام زبان سابقه طولانی‌تری دارد، اگر چه نقش محوری زبان فارسی و دیربازی

آن، زبان لکی را در سایه و متأثر از آن خواهد دانست. مثل‌های دسته سوم که ۳۱٫۸ درصد (۱۹۱ مورد) جامعه آماری این پژوهش را به خود اختصاص داده‌است، علاوه بر این که ریشه در اندیشه‌ها و تجربه‌های مشترک بشری دارند، از بن‌مایه‌های فکری و فرهنگی مشترک میان اقوام ایرانی نیز نشأت می‌گیرند و به همین سبب هم‌سویی مبانی فکری و فرهنگی گویشوران دو زبان را نشان می‌دهد. مثل‌های دسته چهارم نیز که مختص زبان لکی است با ۳۰٫۲ درصد (۱۸۱ مورد)، گواه توانمندی زبان لکی در بهره‌گیری از عناصر اقلیمی و انعکاس آن در ادبیات شفاهی قوم لک است. این گونه مثل‌ها اگر چه با جنبه‌های گوناگون زندگی لک‌زبانان گره خورده‌است، اما تعداد قابل‌توجه‌ای از آن‌ها می‌تواند از رهگذر ارتباط دوسویه زبان لکی و فارسی، به زبان فارسی راه پیدا کند و موجب غنی‌تر کردن آن گردد. بر این اساس زمینه‌ای گسترده برای انجام پژوهش‌های تطبیقی میان زبان لکی و فارسی وجود دارد که می‌تواند اشتراکات فرهنگی میان این دو زبان و معرفی بیش از پیش زبان و ادبیات شفاهی قوم لک را بیشتر روشن گرداند.

جدول ۱- فراوانی و درصد فراوانی دسته‌بندی مثل‌های لکی و فارسی بر اساس تشابه ساختاری،

مفهومی و کاربردی

درصد فراوانی	میزان فراوانی	دسته‌بندی مثل‌ها
۱۶٫۸٪	۱۰۱	مثل‌های دسته اول
۲۱٫۲٪	۱۲۷	مثل‌های دسته دوم
۳۱٫۸٪	۱۹۱	مثل‌های دسته سوم
۳۰٫۲٪	۱۸۱	مثل‌های دسته چهارم
۱۰۰٪	۶۰۰	مجموع مثل‌های مورد مطالعه

منابع

الف) کتاب‌ها

- ۱- اسدی گوهرگوش، عباس و قادری، سلطان‌علی (۱۳۹۲)، *زبانزدها و کنایه‌های لکی*، ترجمه انگلیسی: فتح‌الله قادری، جلد اول، چاپ اول، تهران: طهورا.
- ۲- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۹۳). *قوم لک: پژوهشی درباره پیوستگی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*، چاپ پنجم، تهران: آگه.

- ۳- انوری، حسن. (۱۳۸۴). *فرهنگ امثال سخن*، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۴- باقری، مهری. (۱۳۸۳). *تاریخ زبان فارسی*، چاپ نهم، تهران: قطره.
- ۵- بهمنیار، احمد. (۱۳۶۹). *داستان‌نامه بهمنیاری*، به کوشش فریدون بهمنیار، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۸). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- جویس بلو، پاریس. (۱۳۹۳). «گردی»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمه آرمان بختیاری؛ عسکر بهرامی؛ حسن رضایی باغبیدی و نگین صالحی‌نیا، جلد دوم، صص ۵۴۱-۵۵۳، چاپ سوم، تهران: ققنوس.
- ۸- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: سمت.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). *امثال و حکم*، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: معین.
- ۱۱- راولینسون، سرهنری. (۱۳۶۲). *سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، چاپ اول، تهران: آگاه.
- ۱۲- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*، چاپ دوم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- ۱۳- شریفی گلپایگانی، فرج‌الله. (۱۳۸۹). *گزیده و شرح امثال و حکم دهخدا*، چاپ چهارم، تهران: هیرمند.
- ۱۴- شکورزاده بلوری، ابراهیم. (۱۳۸۷). *دوازده‌هزار مثل فارسی و سی‌هزار معادل آن‌ها*، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی (شرکت به‌نشر).
- ۱۵- شورل، ایو. (۱۳۸۹). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه طهمورث ساجدی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

- ۱۶- شهری، جعفر. (۱۳۸۱). قند و نمک: ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان محاوره، چاپ چهارم، تهران: معین.
- ۱۷- شهبوساری، فرامرز. (۱۳۹۴). واج، تکواژ و واژه در زبان لکی، چاپ اول، کرمانشاه: طاق بستان.
- ۱۸- عالی‌پور، کامین. (۱۳۸۴). دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه، چاپ اول، خرم‌آباد: افلاک.
- ۱۹- عسکری‌عالم، علی‌مردان. (۱۳۸۸). ضرب‌المثل‌ها و تکبیت‌های سور و سوگ زبان لکی، چاپ اول، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- ۲۰- عظیمی، صادق. (۱۳۸۲). فرهنگ بیست هزار مثل و حکمت و اصطلاح، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران- دانشگاه مک‌گیل.
- ۲۱- غلامی، بهادر. (۱۳۹۵). فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی، جلد اول، چاپ اول، خرم‌آباد: پراکنده.

ب) مقاله‌ها

- ۲۲- پارسا، سیداحمد. (۱۳۹۰). «مقایسه تطبیقی امثال کردی و فارسی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ۱، ش ۲، صص ۱۷-۴۴.
- ۲۳- حسنونند عموزاده، ابوذر. (۱۳۹۳). «نسبیت زبانی در واژگان خویشاوندی گویش لکی دره‌شهر (یک بررسی تطبیقی با زبان فارسی)»، نشریه فرهنگ ایلام، سال ۱۵، ش ۴۴ و ۴۵، صص ۱۳۸-۱۵۴.
- ۲۴- حسینی آباریکی، سیدآرمان و مظفریان، فرزانه. (۱۳۹۴). «ویژگی‌های آوایی و دستوری گویش لکی منطقه صحنه کرمانشاه»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ۵، ش ۱، صص ۱-۲۴.
- ۲۵- خسروی، کبری؛ فتحی ایرانشاهی، طیبه و کرپور، علی. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی و لکی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ۷، ش ۴ (پیاپی ۱۸)، صص ۶۳-۸۰.

- ۲۶- سیف، عبدالرضا؛ سپاهی، محمداکبر و میربلوچزایی، اسحاق. (۱۳۹۴). «مقایسه تطبیقی ضرب‌المثل‌های بلوچی و فارسی»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، سال ۸، ش ۱ (پیاپی ۲۷)، صص ۳۷۵-۳۹۲.
- ۲۷- شرکت مقدم، صدیقه. (۱۳۸۸). «مکتب‌های ادبیات تطبیقی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۳، ش ۱۲، صص ۵۱-۷۱.
- ۲۸- عزیزی‌فر، امیرعباس. (۱۳۹۲). «زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های کُردی ایلامی از دیدگاه علم بیان»، دومه‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۱، ش ۲، صص ۱۰۹-۱۲۸.

